

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/02/22



موضوع: ادامه مسئله سوم (اذا شک انه بقدر الدرهم أو اقل)
سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه در ادامه مسئله 3 می فرماید: «و اما اذا شک فی انه بقدر الدرهم أو اقل فالاحوط عدم العفو الا ان یکون مسبوقا بالاعلیه و شک فی زیادته»، فرع قبلی شک در مستثنیات بود که فرمود: «بینی علی العفو»،

نظر مرحوم صاحب عروه بر عدم معفویت است
در این فرع این مسئله می فرماید: که خون است ولی درباره اندازه آن شک دارد که به قدر درهم رسیده است تا مانع باشد یا کمتر از قدر درهم است تا معفو باشد، می فرماید: در صورت در شک در مقدار درهم، احوط عدم عفو است و باید حکم به مانعیت کرد و احتیاطا ممنوع اعلام کرد، مگر اینکه این دمی که اندازه آن مشکوک است که نمی دانیم به اندازه درهم رسیده یا نرسیده، مسبوق به اقل باشد که اگر سابقه اش اقل بود، الان شک کردیم که به اندازه درهم شده است یا نه، قطعاً استصحاب می شود حالت سابقه که همان اقل است و آنگاه عفو ثابت می شود که اقل از درهم مورد عفو است.

نظر مرحوم آقای حکیم بر معفویت است
درباره این مسئله سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این مسئله با مسئله قبل فرق نمی کند. همانطوری که آنجا حکم عفو است، اینجا هم باید حکم عفو باشد. چون که شک در اندازه درهم است و شک در اندازه درهم می شود شک در اقل و اکثر و از قبیل دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی می شود و قاعده همان است که گفتیم که اخذ به قدر متیقن و نسبت به اکثر براءت جاری می شود. اقل این است که کمتر از درهم قطعی است، آیا بیشتر از آن اندازه شده که در حد یک درهم رسیده باشد یا بیشتر از آن، دوران امر بین اقل و اکثر است و مجرای براءت. بنابراین براساس فتوا همان است که حکم به عفو صادر می

شود، چنانچه در مسئله قبلی گفته شد که «بینی علی العفو».[1]

نظر مرحوم آقای خویی با استناد به نصوص

اما سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: این حکم براساس استظهارهای فقهی فرق می کند. برای اینکه باید از لحاظ فقهی نصوص باب را ملاحظه کنید و از روایات عنوانی درباره دم مانع از صحت صلاه آمده، چه عنوانی است. عنوانی است که وصف مقید به قید وجودی است. دمی که مانع از صلاه است، این دم مقید به عنوان وجودی است یعنی به اکثر از درهم یا دمی که مانع از صحت صلاه است، مقید است به قید عدمی که کمتر از درهم نباشد. در این قیود که دخل به موضوع دارد، ما نمی توانیم کاری انجام بدهیم بلکه باید به نصوص مراجعه کنیم.[2]

صحیحہ عبد الله بن ابی یعفور

حدیث اول صحیحہ عبد الله بن ابی یعفور است که در آنجا آمده است «**الا أن یکون مقدار الدرهم مجتمعا**»[3]، از این روایت استفاده شد که قید وجودی است پس عنوان مانع دم مقید به یک عنوان وجودی یعنی اکثر از درهم یا مقدار درهم. مصححه جعفری

و اما در روایت دیگر که مصححه جعفری است، آمده است: «**ان کان اقل من قدر الدرهم فلا یعید**»[4]، عنوان عدمی است یعنی دم مانع از صحت صلاه مقید است به عدم بودن آن اقل از درهم.

برداشت دو استظهار از نصوص

بر این دو استظهار دو تا اصل عدم ازلی متقابل جاری است. در استظهار اول که قید وجودی بود که اندازه درهم و اکثر از آن بود، استصحاب عدم ازلی جاری می شود به این نحو که این دم که مقید به اکثر است، سابقا که دم اصلا وجود نداشت و عدم مقید و موصوف، بعد از که دم آمد آیا این اکثر از درهم هم همراه آن آمد یا نیامد، استصحاب می شود عدم تحقق این وصف و نتیجه این است که به اندازه درهم نرسیده و حکم عفو است. اما استظهار دوم که قید عدمی است، دم، مانع از صحت صلاه است که مقید است به عدم بودن آن کمتر از درهم. در این صورت موضوع عفو می شود اقل و قید مانعیت عدمی می شود یعنی دم مانع از صلاه است به شرط اینکه کمتر از درهم نباشد. استصحاب عدم ازلی با این فرض می گوئیم که موضوع عفو اقل است، استصحاب می کنیم عدم دم را. عدم ازلی که عدم دم است که آنگاه که دم نبود، دم هم نبود و وصف آن هم اقل هم نبود، بعد از که دم محقق شد، آیا وصف اقل آمد یا نیامد؟ شک داریم در تحقق این وصف و حالت سابقه آن عدم وجود این وصف است. همان عدم وجود این وصف را استصحاب می کنیم. نتیجه استصحاب عدم ازلی درباره عدم اقل می شود عدم عفو و مراجعه می شود به عموم منع. بعد سیدنا الاستاد می فرماید: بعید نیست که این استظهار دوم درست باشد. سه تا شاهد در این رابطه می توان ارائه کرد: 1. می فرماید: ظاهر کلمات اصحاب این است که دم مانع از صلاه مقید است به قید عدمی و موضوع عفو عبارت است از دم اقل از درهم. گفته بودیم که چرا ظاهر

کلمات اصحاب به عنوان دلیل یا موید می تواند در اینجا بیاید، جوابش این بود که از جهت خبرویت، فهم اصحاب از باب فهم اهل خبره است. لذا در اصطلاحات فقهی که می گویند فهم اصحاب این است، اشکال نشود که فهم اصحاب این باشد و فهم ما این نیست، بلکه فهم اصحاب یعنی درک اهل خبره. 2. اقتضای تخصیص وارد بر عموم مانعیت (عموم مانعیت که همان عموم دم است و از استثناء شد عفو را) این است که قید عدمی باشد و موضوع عفو دم اقل باشد و خارج از عموم مانعیت دم اقل از درهم است. پس اقتضای تخصیص هم همین استظهار دوم را تایید می کند. بعد می فرماید: پس از این دو نکته ما می توانیم بگوییم که بعید نیست که دم مانع از صحت صلاه مقید است به قید عدمی و آنگاه اصل عدم ازلی که جاری شد، نتیجه می شود عدم عفو. 3. مطابق با احتیاط در دین.

بازگشت به حرف سید حکیم

با این سه نکته استظهار کنیم و فتوای متن را اعلام کنیم. می فرماید: اگر در استظهار شک و تردیدی داشتید، آنگاه زمینه برای برائت از مانعیت جاری می شود و این مسئله می شود مثل مسئله قبلی و رأی سید الحکیم می شود که شک در اندازه درهم باشد، حکم بر عفو است. چون اندازه ثابت نشده، اقل قدر متیقن است، از دوران بین اقل و اکثر که برائت در اکثر جاری می شود و اقل از درهم هم عنوانش می شود موضوع برای عفو.

سوال: از آن روایتی که در آن قید وجودی اخذ شده، و اینجا بر خلاف استظهار است، لازم می آید که معصوم به آن اجازه صلاه در همه داده باشد.

جواب: بحث استظهار از نصوص است. اصل دلالت نصوص به قوت باقی است. صحیحه عبدالله بن ابی یعفور مدلول آن کمتر از درهم معفو است و بیشتر از درهم معفو نیست. در اصل مدلول مفتا به و عمل شده است. اما در استظهار اضافی بحث است که مخالفت کلام معصوم نیست. در اصل مدلول دو روایت با هم تنافی ندارند. و دوتایشان این مطلب را که اعلام می کنند که بیشتر از درهم معفو نیست و کمتر از درهم معفو است. اشکال در استظهار است که برای بحث فقهی مان قید وجودی و عدمی را استظهار کنیم که اگر قید وجودی استظهار شد، نتیجه آن می شود عفو و اگر قید عدمی استظهار شد نتیجه آن می شود عدم عفو.

فرق استظهار با ظهور

سوال: اینجا تعارض بین دو ظهور است.

جواب: ظهورات و عرف ها اگر تعارض بکنند، عرف وقتی اعتبار دارد که تعارض به عرف دیگر نکند. اما درباره استظهار فرق است بین استظهار و ظهور. منظور از استظهار، استخراج و استفهام فقیه است که فقیه از نصوص چه بفهمد. فهم فقیه از نص استظهار است. ظهور مربوط است به اصل دلالت وضعی لفظی.

امکان تعارض دو ظهور

در ظهورات تعارض زمینه ندارد، برای اینکه اگر ظهور نباشد و ظهور متقابل باشد، می شود

اجمال و ظهوری نیست. بنابراین تعارض بین ظهورات از اساس وجود ندارد. ظهوری که متعارض باشد یعنی اجمال است.

مسئله بعد: مایع متنجس به خون اقل از درهم بحث دیگر که بسیار دقیق است و فقهی و عقلی و عقلانی است، آن است که متنجس به دم اقل از درهم که آبی است و عرقی است که به خون اصابت کرده و خون اقل از درهم است، خون معفو است، آیا این متنجس هم معفو است یا نیست؟ بحثی است که ان شاء الله ادامه بدهیم.

نکاتی به مناسبت میلاد علی علیه السلام روزها متعلق است به امیرالمومنین علی علیه السلام، یک آیه بخوانم که جزء آیاتی است که تفسیر آن قطعی است. «**یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات**» [5]، تمامی ارزش ها اعتباری است، دو تا ارزش واقعی است که هیچ صدمه نمی پذیرد که آن دو ایمان و علم است. آن عالمی که ایمان و علمش خوب باشد، در برابر همه بلاها و شدائد محفوظ و مصون است. آنجاست که آیه قرآن بیمه اعلام کرده که «**ان الله يدافع عن الذین آمنوا**» [6]. تجربه آن را درباره امام خمینی داشتید که چقدر درباره او حرف زدند، اما چون اهل ایمان و علم بود، روز به روز به شکوه اش افزوده شد. این دو صفت واقعی است و بقیه اوصاف همه آن اعتباری است که آن را داشته باشید اما به آن اتکاء نکنید. مقام وفا ندارد، عنوان وفا ندارد و ثروت و جایگاه مادی وفا ندارد، چیزی که هیچ گاه بی وفائی نمی کند ایمان و علم است. در نکته معرفتی گفته شده است که این ایمان و علم که از بین نمی رود، سرّی دارد که اسوه ایمان علی بن ابی طالب است، اسوه و کمال علم و اصل علم و جلوه علم تام در جهان هستی امیرالمومنین است. چون که او نور خداست و هرگز صدمه نمی بیند، لذا علم و ایمان هم صدمه نمی بیند. و تفسیر واقعی این آیه این است که مصداق بارز این آیه بدون هیچ شک امیرالمومنین است که به حسب ظاهر و تاریخ ظاهری امیرالمومنین قبل از تکلیف به اسلام مشرف شد که ابناء عامه می گویند کرم الله وجهه. لذا ابناء عامه برای خلفای ثلاثه که خلفای مسلمین همیشه دعای مغفرت و رضوان می کنند و رضی الله عنه، چون که هر کدام حدود چهل سال بت پرستیدند، لذا بر پیروان مسلمان خلفاء است که همیشه باید دعاء بکنند و از خدای متعال رضوان طلب کنند. اما برای امیرالمومنین کرم الله وجهه، یعنی خداوند کرامت به جبهه او داده است که فقط به خدا سجده کرده است. مصداق کامل آن کسی که علم او اولین علم جهان هستی است و ایمان او ایمان اول است یعنی عین پیامبر و نفس پیامبر است. همانطوری که پیامبر اعظم عین ایمان است، علی علیه السلام نفس پیامبر است و عین ایمان است. «**یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات**». شیخ عرفان و تصوف در تاریخ ابن عربی در کتاب فتوحات مکیه باب 6 باب بدء الخلق درباره رسول الله الاعظم که صحبت می کند، اوصافی درباره وجود او می فرماید، تا آنجا که می فرماید: «**عین العالم من تجلیه**»، هستی از تجلی رسول الله الاعظم است، بعد می گوید: «و اقرب الناس الیه علی بن ابی طالب امام العالم بأسره و الجامع لاسرار الانبیاء اجمعین». امیرالمومنین اقرب الناس به رسول الله است و امام عالم هستی است به تمام آن و جامع و

دارنده تمام اسرار همه پیامبران است. در تتبع خاص و اهل حال این نتیجه به دست آمده است که عالمی و فقیه موفق کسی است که ارتباط محکم و مستقیم خودش را علی بن ابی طالب برقرار کند. فقهاء امروز با مدارج و قراردادهای علم شان تطبیق نمی کنند، چون موهبتی است و از مولی می گیرند. تجربه خواص اعلام کرده که توفیق فقیه ارتباط تنگاتنگ با میزان ارتباط آن با شخص علی بن ابی طالب دارد. که مقدس اردبیلی روبروی ضریح مقدس امیرالمومنین یک جمله گفت که آنچه دارم از این مولی دارم. و یک قصه معروف است که شاگرد شیخ انصاری خیلی دوست داشت بحث کند اما توان نداشت، توسل کرد به امیرالمومنین و امیرالمومنین یک بسم الله الرحمن الرحیم به گوش او خواند و فردا بحث را شروع کرد و اشکال پس از اشکال. شیخ اشکالات را گوش کرد و در آخر جلسه گفت این اشکالاتی که می کنی، بدان همین امیرالمومنین که به گوش تو یک بسم الله الرحمن الرحیم خوانده، به گوش من سوره فاتحه را خوانده است. یک روایت از ایشان به عنوان تیمم و تبرک بخوانم، می فرماید: **ادفعوا امواج البلاء بالدعاء**. امواج بلا را با دعاء دفع کنید. ان شاء الله فردا که دعا داشتید مخصوصا ادعیه خوبی که مربوط می شود به دعای ام داود که دعا کنید که خدا شما را توفیق بدهد سالیانی توفیق خواندن دعای ام داود را داشته باشید. در ختام دعای ام داود دعای اصلی دعا برای فرج آقا امام زمان است. این دعای فرج ان شاء الله همان لحظه یک دعای فرجی برای خود آدم هم است.

[1] مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج 1، ص 576.

[2] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج 3، ص 424.

[3] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1026، ابواب نجاسات، ب 20، ح 1، ط اسلامیة.

[4] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 2، ص 1026، ابواب نجاسات، ب 20، ح 2، ط اسلامیة.

[5] مجادله/سوره 58، آیه 11.

[6] حج/سوره 22، آیه 38.